

بررسی ویژگیهای سبکی نسخ خطی دیوان زاهد تبریزی

(ص ۲۴۳-۲۲۲)

فراست عسکری^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۴/۱۵

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۸/۴

چکیده

از جمله شاعرانی که علی‌رغم خلاقیتها و ذوق شعریش، از پیشینیان خود متأثر بوده و نیم‌نگاهی نیز به معاصران خود داشته است، میرزا قاسم، فرزند میرزا محسن تبریزی، معروف به زاهد از سخنوران و شاعران نیمه دوم سده یازدهم هجری می‌باشد (تولد تقریبی ۱۰۴۶ ه. ق) که در عهد شاه سلیمان صفوی در اصفهان میزیست. نسخه خطی کلیات دیوان او شامل غزلیات، قصاید، رباعیات، مثنوی سفینه النجات و منشآت می‌باشد. وی شیعه اثنی عشری است که ارادت خود را به چهارده معصوم، خصوصاً مولا علی (ع) در جای جای اشعارش بیان کرده است. غزلهای سراسر احساس، قصاید قوی، ماده تاریخها، مثنوی زیبا و نثر شیوای وی، بیانگر ذوق ادبی اوست.

نگارنده در این کوتاه سخن بر آنست تا با استفاده از چهار نسخه خطی دیوان زاهد تبریزی، ضمن معرفی آثار وی سبک شعر این شاعر را بررسی کند.

کلمات کلیدی

زاهد تبریزی، حافظ، ویژگیهای سبکی، سبک هندی

مقدمه

با آنکه دوران صفوی، دورهٔ مساعدی برای زبان و ادب فارسی در ایران نبود، بر اثر توجهی که در قلمرو دولت عثمانی و به وسیلهٔ امیران ترک و مغول آسیای مرکزی و بویژه به همت فرمانروایان هند و فرمانگزارانشان در آن سرزمین شبه قاره به پارسی و پارسیگویان میشد، سده‌های دهم و یازدهم و دوازدهم هجری را یکی از بهترین دوره‌های رواج و روایی این زبان در آسیا میتوان دانست و طبعاً همین امر، به فراوانی نوشته‌ها و سروده‌های نویسندگان و شاعران یآوری بسیار نمود و مایهٔ آن شد که دوران صفوی یکی از بارورترین دوره‌های تاریخ برای ادب فارسی شود. (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵: ص ۴۲۲)

در همین دوران است که شاعرانی چون صائب تبریزی، کلیم و... درخشیده‌اند و شاید در پرتو درخشش فراوان این بزرگان، شاعران معاصر چون زاهد تبریزی، از دیده‌ها پنهان مانده‌اند. لیکن این بدان معنا نیست که اینگونه شاعران، از نظر ادبی پایه و مایه‌ای نداشته‌اند.

زاهد شاعریست که در زمینه‌های گوناگون شعری طبع آزمایی کرده و استعداد و توانایی خود را به نمایش گذاشته است. البته منشآت وی نشانگر آنست که در نثر نیز توانایی داشته، گرچه چندان بدان نپرداخته است. در پرتو سبک هندی، قضایدی مملو از صنایع ادبی و در عین حال روان و بی تکلف، غزلیاتی سرشار از احساس، لطیف و نزدیک به زبان امروز، مادهٔ تاریخی‌هایی که گویای گوشه‌هایی از تاریخ صفویه‌اند، مثنوی اخلاقی، عرفانی سفینه‌النجاة با بیانی مذهبی و منشآت شاعرانه و حکیمانه‌ای را بر قلم جاری ساخته که قابل تأمل و توجه است.

زاهد تبریزی، بخاطر حضور و رشد و نمو در اصفهان، زاهد اصفهانی نیز نامیده شده است. از اینرو آثار وی آن چنان حائز اهمیت میباشند که پژوهشها و مطالعاتی بر آن صورت گیرد. در این مقاله تلاش شده است تا ویژگیهای سبکی زاهد تبریزی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

نسخ خطی دیوان زاهد تبریزی

دیوان زاهد تبریزی با عناوین مختلف، از جمله: دیوان زاهد تبریزی دیوان زاهد اصفهانی، دیوان زاهد گیلانی و سفینه‌النجاة زاهد در چهار نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی و کتابخانهٔ آستان قدس رضوی نگهداری میشود. از لحاظ تاریخی، برترین نسخه، نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ ۱۴۲۳ به نام شیخ

زاهد گیلانی میباشد که در زمان شاعر (۱۱۰۲هـ.ق) یعنی همان زمانی که مشغول سرودن سفینه النجاة بوده، کتابت شده است. لیکن کاملترین نسخه، نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است.

در این مقاله از هر چهار نسخه استفاده کرده‌ایم. ویژگیهای این نسخ چنین است:

۱. نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۴۶۲۳ به نام زاهد تبریزی در دوپست و یک برگ (با احتساب دو برگ جلد و دو برگ سفید در ابتدا و یک برگ سفید در انتها) در اندازه ۱۸×۱۲ شامل کلیه آثار نظم و نثر شاعر از قصیده، غزل، رباعی، ماده تاریخ، قطعه، مثنوی و منشآت، کتابت قرن دوازدهم، کاتب نامعلوم، به خط شکسته. این نسخه در متن با رمز «دا» مشخص شده و بعنوان نسخه اساس نسبی در نظر گرفته شده است.

۲. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۸۶۸۵۳ به نام زاهد اصفهانی در یکصد و چهل برگ (با احتساب یک برگ جلد و سه برگ سفید در ابتدا و یک برگ جلد در انتها) شامل قصاید، غزلیات، رباعیات و مثنوی، قطعات، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند، کتابت ۱۲۰۳ هجری، کاتب نامعلوم، به خط شکسته. این نسخه در متن با رمز «مجا» مشخص شده و بعنوان نسخه بدل در نظر گرفته شده است.

۳. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۳ به نام شیخ زاهد گیلانی در ۱۴۲ برگ (با احتساب یک برگ جلد و دوازده برگ سفید در ابتدا، شش برگ سفید در میان نسخه و هشت برگ سفید و یک برگ جلد در انتها) شامل غزلیات، قصاید، ماده تاریخ، کتابت ۱۱۰۲ هجری، کاتب محمد صالح بن ابوتراب، به خط نستعلیق بسیار زیبا.

این نسخه در متن با رمز «مجا۲» مشخص شده و بعنوان نسخه بدل در نظر گرفته شده است. ۴. نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۰۳۷۲ به نام سفینه النجات زاهد در ۴۲ برگ در اندازه ۲۰.۵×۱۱.۵ شامل بخشی از سفینه النجات و دو قصیده زاهد، کاتب و تاریخ کتابت نامعلوم، به خط نستعلیق.

این نسخه در متن با رمز «قد» مشخص شده و بعنوان نسخه بدل در نظر گرفته شده است. ذکر این نکته لازمست که همه نسخه‌ها کمیها و کاستیهایی دارند که با مقابله نسخ، این کاستیها جز در مواردی که تنها در یک نسخه موجود بوده و افتادگی داشته است، برطرف شد.

زندگینامه

تاریخ دقیق ولادت زاهد تبریزی در تذکره‌ها یافت نشد. در تذکره «دانشمندان آذربایجان» نیز چنین آمده است:

«ولد میرزا محسن تبریزیست که از تجار معتبر اصفهان بوده، از رجال عهد شاه عباس ثانی و شاه سلیمان است و در نزد آنها کمال عزت و اعتبار داشته و در کنار زاینده‌رود عمارت عالی بنا کرده و در آن جا به افاده علوم معقول و منقول اوقات خود میگذرانده و ضیافتها می‌داده است، دیوان مدونی دارد.» (دانشمندان آذربایجان، تربیت: ص ۱۶۲)

زاهد، در مثنوی سفینه‌النجاة اینگونه آورده است:

بیندیش از آخِرِ روز خویش نخواهی در او ماند از عمر بیش
گذشته است عمرت ز پنجاه و شش نه ذوق از خورش ماند و حظّ از کنش
(دیوان زاهد تبریزی: بیت ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱)

با این اوصاف، از آنجایی که تاریخ سرودن سفینه‌النجات ۱۱۰۲ هجری قمری است، تاریخ ولادت زاهد حدود ۱۰۴۶ در زمان پادشاهی شاه عباس بزرگ، یعنی شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲هـ) باید باشد و با توجه به ترکیب بندی که در مرثیه شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۶هـ) دارد تا پس از مرگ شاه سلیمان نیز زیسته است. وی با صائب تبریزی معاصر بوده و تقریباً بیست سال پس از صائب در قید حیات بوده است.

تخلص میرزا قاسم در اشعارش زاهد است. «میرزا قاسم ولد مرحوم میرزا محسن تبریزی، والد مشارالیه از کدخدایان معتبر تجار بود در کمال ملایمت و کوچکدلی و نهایت صلاح و پرهیزکاری. چنانچه از زکات و مال الله ذمه خود را مشغول الذمه یک دینار نگذاشت. خلف مشارالیه در تحصیل و اعتبار و پاکیزگی اوضاع بر پدر رجحان دارد؛ چراکه به جمیع امرا خود را منسوب ساخته، پیوسته به دیدن امرا می‌رود و مکرر به التماس، ایشان را ضیافتهای غیر مکرر میکند. باغ و عمارتی در کنار زاینده رود به اتمام رسانیده، همواره در آن مکان به صحبت مشغول و در افاده علوم معقول و منقول و همیشه در بساط آن جناب ارباب کمال و اصحاب حال به استکمال افاده و استفاده اشتغال دارند. الحال، در عباس آباد بلکه در ربع مسکون یکتا گوهریست که سلک روزگار به او آراسته اهل عباس آباد را به سبب وجود خود نجابت نمودنش افتخار به جا و خاک اصفهان را به واسطه قدوم بزرگی لزومش به سایر بلاد رجحان. در هر فن وحید العصر و فریدالدهر است و زاهد تخلص دارد.» (تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی: ص ۱۲۱)

محمدعارف شیرازی که همعصر زاهد بوده و در بعضی مراتب علمی با وی مباحثه داشته، در تذکره لطایف الخیال ص ۲۸۹ درباره وی چنین آورده است:

«الحق جوانیست که ملکات ملکی با کمالات نوعی انسانی جمع نموده. بی تکلف که در این عصر چنین گلی در گلشن قابلیت نشکفته. جامع حقایق و معارف و منبع حاوی لطایف فارسی و عربی است. در نهایت همت و غایت سخاوت واقعی درجه فتوت و اعلی رتبه مروّت است. در بعضی مراتب علمی با این حقیر مباحثه نموده و رفیق طریق زیارت امام الجنّ و الانس بود. بی تکلفات منشیانه که در فن انشا نظیر و در نزاکتهای طرز تازه شعری عدیل ندارد.» (تذکره لطایف الخیال، نسخه خطی شماره ۴۳۲۵: ص ۲۸۹)

یادآوری این نکته لازمست که در خوشگوج ص ۲۶۹؛ سخنوران آذربایجان، ص ۳۸۱؛ الذریعه، ج ۹، ص ۳۹۹؛ فهرست کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۱۴، ص ۳۵۵۶-۳۵۵۸، تذکره حسینی، ص ۱۳۸ تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین، ص ۱۵۴۲ و تذکره ریاض الشعراء، ج ۲، ص ۹۰۳ نیز ذکر شرح حال زاهد به اختصار آمده است.

آثار زاهد

مجموعه آثار وی تحت عنوان «دیوان زاهد تبریزی»، «دیوان زاهد اصفهانی»، «دیوان شیخ زاهد گیلانی» در چهار نسخه خطی ضبط شده و شامل آثار زیر است:

۱. قصاید
۲. غزلیات
۳. قطعات
۴. رباعیات
۵. ماده تاریخها
۶. مثنوی سفینه النجاة

ویژگیهای سبکی

«برای آنکه بتوانیم متنی را به لحاظ سبک شناسی تجزیه و تحلیل و بررسی کنیم باید روشی داشته باشیم. یکی از ساده ترین و در عین حال عملیترین راهها اینست که متن را از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات مورد دقت قرار دهیم تا بدین وسیله بتوانیم به اجزای متشکله متن، اشرافی پیدا کنیم و ساختار متن را - با توجه به رابطه اجزا با یکدیگر - دریابیم.» (کلیات سبک شناسی، شمیسا: ص ۲۱۳)

از اینرو، ویژگیهای سبکی شعر زاهد را در سه بخش، ویژگیهای فکری، ادبی و زبانی، مورد بررسی قرار میدهم.

۱. ویژگی‌های فکری شعر زاهد

همانگونه که گفته شد، «حکومت صفویّه به شعر مدحی و درباری توجّه نداشت. علاوه بر این به شعر عاشقانه و زمینی هم بهایی نمیداد و از طرف دیگر با آموزه‌های سنتی عرفانی علی‌القاعده در تضاد بود. از این رو توجّه شاعران به امور جزئی و پند و اندرز و توصیف و بیان امور طبیعی و تبدیل موضوعات کهن به مضامین تازه و در حقیقت بازسازی اندرزها و تمثیلهای کهن در زبانی جدید معطوف شد. بیرون آمدن شعر از دربار و از بین رفتن طبقه شاعران درباری در معنای قدیمی و سنتی آن باعث شد که همه اصناف حق ادعای شاعری بیابند زیرا دیگر شعر و شاعری در انحصار طبقه خاصی نبود و شاعر بودن شرایط خاصی از قبیل فضل و آشنایی با ادب عرب و عجم نداشت» (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ص ۲۸۵)

مذهب و اندیشه زاهد

بر اساس برخی اشعار و غزلهای زاهد، وی شیعه اثنی عشری است. در مثنوی سفینه النجاة بجز آن ابیات زیبا و رسایی که در اوصاف حضرت رسول (ص) آورده است سیصد و نود و هشت بیت دلنشین نیز در مدح و منقبت امیرالمؤمنین علی (ع)، حضرت زهرا (س) و یازده امام بزرگوار دیگر دارد. جز این موارد، در قصاید و غزلیات نیز ارادت خود را بویژه به امام اول شیعیان حضرت علی (ع) بیان نموده است. غزل زیر نمونه‌ای از این دست میباشد:

نشد به هیچ رصد طالع از مدار توّلّا به غیر مهر علی کوکب دیار توّلّا
به رنگ مزرع آفاق و مرغزار فلکها بود ز مهر گیا سبز کشتزار توّلّا...
(دیوان زاهد تبریزی، غزلیات: ص ۹۴)

زاهد در اولین قصیده دیوان خود با مطلع زیر دوستی و ارادت خود را دل انگیز ابراز میدارد:
کلکم دگر ثنای علی اختیار کرد مانند نخل طور تجلی بهار کرد (همان، قصاید: پ)

تجلی عشق و عرفان در شعر زاهد

همانگونه که گفته شد «حکومت صفویّه به شعر مدحی و درباری توجّه نداشت. علاوه بر این به شعر عاشقانه و زمینی هم بهایی نمیداد و...» حال در این اوضاع و احوال بیان عواطف در قالب عشق یا عرفان هنری است عظیم.

در غزلها و مثنوی سفینه النجاة زاهد به اشعاری عارفانه برمخوریم که به مصداق مشتم

نمونه خروار به چند مورد اشاره میشود:

انیس وطن یار صحرا تو بودی به هر جا که رفتیم آنجا تو بودی

تو بودی به زلف بتان دلربایی
به مغز جنون شور سودا تو بودی
(همان، غزلیات: ص ۹۴ پ)

غزل زیر نیز نمونه خوبی برای این معناست:

به یاد توست ساکن خانه دل
عجب گنجیست در ویرانه دل
در این یک قطره گم گردید صد بحر
چه دریا کش بود پیمانۀ دل
نمیباشد مسیحا را به دگان
مداوای دل دیوانۀ دل...
(همان: ص ۸۰ پ)

در حقیقت، جوهری از جنس صداقت و عشق در غزلهای زاهد به چشم میخورد که خانه جان انسان را جلا میبخشد و حال و هوای عشق و عرفان، آدمی را سرمست میسازد. گاهی چنان در بحر تجرید و توحید غرق میشود که انسان گمان میکند این ابیات از زبان یک عارف واصل تراوش نموده است:

شاهد توحید رخ بنمود از سیمای لا
گشت لامع پرتو اثبات از استغناى لا
سالک از خود نیست چون گردد به هستی میرسد
باده توحید حق میجوشد از مینای لا
کلُّ شیءٍ هَالِكٌ آلا وَجْهَهُ مانده بجا
هر کجا برقع ز رخ بردارد استیلای لا...
(همان: ص ۹۳ پ)

مثنوی سفینه النجاة، سراسر عرفان و اخلاق است. از این رو بخشی از مناجاتهای آن را بعنوان نمونه میآوریم:

الهی گنهکار و شرمنده ام
اگر رو سیاهم ولی بنده ام
مرا روسیاهی ز فرخندگی است
سیه چهرگی شاهد بندگی است
نباشد گرم هیچ فرخندگی
همین بس بود فخر من بندگی...
(همان، سفینه النجات: ص ۱۳۱ ر)

الهی سرم بر سر راه تست
غبار تنم خاک درگاه تست
کنی دور اگر تو به قهر از درم
کرا دارم و ره کجا میبرم
برانی گرم از در خود به زور
نگردم ز درگاه عجز تو دور
(همان: ص ۱۳۲ ر)

در رباعیات وی نیز مضامین عرفانی مشهود و آشکار است:

زاهد مگر از لطف خدا بی خبر است
کز کرده زشت خویشان در حذر است

آری خیرش نیست که هر چند گدا	محتاج بود کریم خوشنودتر است (همان، رباعیات: ص ۹۸)
یارب چو شود تمیز نیک و بد ناس این طرفه که دارند ز کوتاه نظری است	کردار مرا به عدل مگذار اساس مردم همه از ظلم و من از عدل هراس (همان: ص ۹۸)
اشعار عاشقانه زاهد نیز در نوع خود کم نظیر و گاهی بی نظیرست که برای نمونه، مطلع برخی از غزلهای عاشقانه وی را ذکر میکنیم:	
چون دلبری به زلف و خط یار داده اند	خط را نصیب، حسن پسروار داده اند (همان، غزلیات: ص ۵۹ پ)
تهی از باده قدری نیست ساغرهای زرین را	می لعلی مرصع میکند جام سفالین را (همان: ص ۳۶ پ)
دل برده ز من یار پریــــزاد فرنگی	کز حال به حالی شوم از رنگ به رنگی (همان: ص ۹۵)
اسیر کرده مرا طرّه چلیپایی	فتاد بر سر زنجیر باز سودایی (همان: ص ۵۹)

تکرار مضامین و محتوای اشعار

زاهد همواره برخی مضامین را چندین بار بکار میبرد:

از خرامش موج گویا میزند آب حیات	بس که پیش پای او جانها روان گردیده است (همان، غزلیات: ص ۵۱ پ)
آب حیات در نظر آید خرام تو	از بس که جان به پای تو بسیار داده اند (همان: ص ۶۰)
نیست اعضای مرا دور از تو باهم اتصال	عضو عضوم را جدا درد جدایی کرده است (همان: ص ۵۴ پ)
به هر عضوی مراگر نیست بادلدار پیوندی	جدایی عضو عضوم را چرا از هم جدا دارد (همان: ص ۶۴)

تأثیر پذیری زاهد تبریزی از شاعران پیشین

زاهد نیز چون دیگر شاعران سبک هندی، تحت تأثیر شاعران پیش از خود و حتی معاصران خود بوده است. گرچه خود به وضوح منکر این موضوع بوده، در مثنوی سفینة النجاة چنین میگوید:

به من هر که نسبت دهد ابتذال	به نقصی گراید که هست آن کمال
که من نظم پیشینیان دیده ام	گهرهای پرمسایه سنجیده ام
کجا وقت چون دیگران بودمی	کجا با فراغ خود آسودمی
کجا بود فراغ خیالات من	کنون خود شده وقف اوقات من...
مرا اینقدر وقت هرگز نبود	که چشمی به راحت توانم گشود
ز اشعار مردم شوم مستفید	ز خمهای معنی بنوشم نبید
شرابی که از دل مرا جوش کرد	صراحی زبان و قدح گوش کرد
ازین باده هر کس که جامی کشید	چنان مست آمد که خود را ندید

(دیوان زاهد تبریزی، سفینة النجاة: برگرفته از بیت ۱۰۰۷ تا ۱۰۲۲)

لیکن استفاده‌های فراوان وی از نام و اشعار دیگران گویای آنست که سخن پیشینیان را خوانده و تا حدّ زیادی از آنان آگاه بوده است، بعنوان مثال چند مورد را متذکر میشویم: ارادت زاهد به حضرت حافظ، چون دیگر شاعران غزلسرای سبک هندی آشکار است. البته نفوذ کلام حافظ را در سخن همه شاعرانی که پس از حافظ به عرصه ترانه و غزل گام گذارده‌اند به روشنی میتوان دید. زاهد نیز اشارات فراوانی به حافظ دارد. او در غزلی بدین مطلع:

مسافران ره عشق را چه آهنگ است که ره به بادیه نالان چو تار در چنگ است
(دیوان زاهد تبریزی، غزلیات: ص ۵۱ پ)

ارادت خویش را با تضمین مصرعی به خواجه رندان، اینگونه نشان داده است:

به ذوق مصرع حافظ زد این رقم زاهد اگر چه مصرع او را ز مصرع ننگ است
ز خود بر آ اگر آسودگیت آهنگ است «جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است»
(همان: ص ۵۱ پ)

زاهد در مقطع غزلی با مطلع:

نهیب عشق توام تب در استخوان انداخت چو شیرکز غضب آتش به نیستان انداخت
نیز اینگونه علاقه خویش را به خواجه شیراز ابراز کرده است:

نداشت زاهد ما ساز و برگ نظم غزل به شوق حافظ شیراز طرح آن انداخت
(همان:ص ۴۸ر)

در منشآت از شعر حافظ چنین استفاده کرده است:

«اگر حمل بر زیاده سری‌ها نفرمایند همه روزه به این سر وقت نمیتوانم افتاد.

بر سر آنم که گر ز دست بر آید دست به جایی زخم که غصه سر آید»

(دیوان زاهد تبریزی، منشآت: ص ۱۸۷پ)

«دل از دست داده هوا و راه گم کرده هوس و گرفتار آز و مغلوب نیاز و با اینحال
محسود انبای زمان و زیر چاق عوام و عوانم با پهلوانان پای تخت صمدیت چه نسبت و چه
مناسبت آه

درین بازار اگر سودی است با درویش خرسند است خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی»
(همان:ص ۱۹۴پ)

و نیز اشاره‌ای به سنایی غزنوی دارد:

«چنانچه وایافته اسرار خدایی حکیم کامل العرفان سنایی میفرماید:

خالق نفس و مبدع خرد اوست اختیار آفرین نیک و بد اوست» (همان:ص ۱۷۸ر)

از صائب تبریزی، شاعر معاصر خود نیز بی بهره نمانده است:

«عزیز من قضیه جانگزا و حادثه خاطر فرسء والد مرحوم مبرورم رحمة الله تعالی را که

در نهم شعبان سنه ۱۰۷۴ واقع شده و مرا همچو داغ به روز سیاه نشانیده و چون زخم در
خون دل غوطه داده ناگوار شربت مرگ را در کامم شیرینتر از جان داروی حیات ساخته
چنانکه گفته‌اند:

نقش پای رفتگان هموار سازد راه را مرگ را داغ عزیزان بر من آسان کرده است»
(همان:ص ۱۸۵پ)

بیت مذکور یکی از ابیات غزل صائب است:

خلق دشوار جهان را بر من آسان کردنت تازه رویی بر من آتش را گلستان کردنت ...

نقش پای رفتگان هموار سازد راه را مرگ را داغ عزیزان بر من آسان کردنت

(کلیات صائب تبریزی، به کوشش کرمی: ص ۲۸۲)

اولین قصیده دیوان وی، بر وزن و قافیه قصیده ای از استاد سخن، سعدی شیرازی است:

کلکم دگر ثنای علی اختیار کرد مانند نخل طور تجلی بهار کرد

بر فرق نظم من ز طفیل ثنای او این پاره چوب خشک جواهر نثار کرد

(دیوان زاهد تبریزی، قصاید: ص ۲پ)

سعدی فرماید:

فضل خدای را که تواند شمار کرد یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد
آن صانع قدیم که بر فرش کائنات چندین هزار صورت الوان نگار کرد...
(کلیات سعدی، به اهتمام فروغی: ص ۷۱)

در مثنوی سفینه النجاة ، مصراعى دارد که کاملاً شبیه به مصراعى از بوستان سعدی است:

هر آن قطره کز ابر نیسان چکید صدف در کنارش به جان پرورید
(دیوان زاهد تبریزی، سفینه النجات: بیت ۹۹۸)

مصراع دوم از بیت سوم، در این حکایت معروف سعدی:

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم؟ گر او هست حقاً که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید صدف در کنارش به جان پرورید...
(کلیات سعدی، به اهتمام فروغی: ص ۲۹۷)

از شیراز این گونه یاد کرده است:

زاهد از جوش معنی رنگین طَرَب افزا شراب شیرازم
دریا دریا شراب شیراز از باده عشق تو سبویی
(دیوان زاهد تبریزی، غزلیات: ص ۸۲)
(همان: ص ۱۳۶)

در قصیده‌ای خود را خاقانی میخواند:

مدحتگر خاقان منم خاقانی دوران منم شایسته این شان منم بر غیر بی جا آمده
(دیوان زاهد تبریزی، قصاید: ص ۱۹ پ)

زاهد تبریزی در دو غزل نیز به استقبال کلیم کاشانی رفته است:

این جواب آن غزل زاهد که می گوید کلیم سیل اگر باز ایستد ویرانه ام معمور نیست
(دیوان زاهد تبریزی، غزلیات: ص ۵۱ پ)

این جواب آن غزل زاهد که می گوید کلیم در خراب آباد دنیا جغد بی ویرانه ام
(همان: ص ۸۴ پ)

۲. ویژگیهای ادبی شعر زاهد

«در سبک هندی چندان به بدیع و بیان توجه نمیشود. البته تشبیه، اساس سبک هندی است اما از دیگر امور بدیعی و بیانی جز به صورت طبیعی و تصادفی خبری نیست. زیرا شعر سبک هندی، شعر مضامین اعجاب انگیز و ایجاد رابطه‌های غریبست و بر طبق نظریه خبر (Information) که شعر را خبری بزرگ میداند، اینگونه اشعار جهت جلب توجه

احتیاجی به پیرایه‌های ادبی ندارند، چنانکه حماسه همچین بود و شاعرانی چون فردوسی چندان به سراغ آریه‌های ادبی نرفتند (هرچند مقتضای آن دوره هم چنین بود). صائب که علاوه بر مقام شامخ شاعری، نظریه پرداز سبک هندی نیز هست میگوید:

در حسن بی تکلف معنی نظاره کن
از ره مرو به خال و خط استعاره‌ها»
(سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۲۹۹)

با اینحال در شعر زاهد، خیالپردازی، مضمون‌یابی تمثیل و اسلوب معادله، تشبیه، استعاره، جناس، ایهام، مراعات‌النظیر، ارسال‌المثل، اصطلاحات عامیانه، پارادوکس (متناقض نما) و بویژه مضامین نو و بدیع به شکل مطلوب و بجا دیده میشود. لیکن در برخی اشعار تراکم صنایع ادبی دیده میشود و بنظر میرسد که شعری را تنها بمنظور بکاربردن صنایع ادبی خاص سروده است. بعنوان مثال، خود در آخرین بیت یکی از قصایدی که در مدح شاه سلیمان سروده، چنین میگوید:

ازین اعجوبه لف و نشر و صنع و سجع من گردد
دماغت خوش، دلت شاد و لب خندان، برت گلشن
(دیوان زاهد تبریزی، قصاید: ص ۱۵ ر)

شاهدیست بر این مدعا، ۴۱ بیت مملو از لف و نشر و صناعات دیگر ادبی، که شاید شاعر برای خشنودی بیشتر ممدوح خود سروده است.

آنچه بعنوان تصویر ادراکی و رابطه ذهنی در سبک هندی مطرح میشود، بصورت تمام و کمال در شعر زاهد نمود پیدا کرده است. با اینحال زمینه‌های عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، پند، حکمت و خردورزی در دیوان او فراوان بچشم میخورد. میتوان گفت، زاهد در تمامی قالبهای معروف شعر، هنرنمایی کرده است. وی با کاربرد مناسب و بجای صنایع ادبی، سخن خود را دلنشین و زیبا نموده است که در پی، برخی از این ظرافتها را می‌آوریم.

تلمیح و اشاره در شعر زاهد

تلمیح مفهومی دارد به گستردگی تاریخ، از آیات و روایات گرفته تا وقایع تاریخی و... را دربردارد و میتوان گفت، گویای زندگی پیشینیان در ابعاد مختلف است.

«از همه صنایع بیشتر، تلمیح مورد توجه شاعران این دوره است که در مضمون‌سازی نقش فعالی دارد و میتواند از مصالح کار باشد. اما البته از تلمیحات رایج استفاده میکنند و تلمیحات غریب نادر ندارند.» (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۲۹۹)

بی‌شک، کاربرد گسترده تلمیح در شعر زاهد، بیانگر آگاهی وسیع وی از مطالب تاریخی، دینی، آیات، احادیث و وقایع جهان ادب است که نمونه‌هایی از آنرا ذکر میکنیم:

به خون سرخ رویان دشت بلا	به غربت اسپران اهل جفا (دیوان زاهد تبریزی، غزلیات: ص ۱۳۵ پ)
حیات بخش محبت بود نه عاشق کیش	حدیث وامق و فرهاد دام تزویر است (همان، غزلیات: ص ۵۶ ر)
گذارم چو لطف تو پا در میان	شود نار نمرود باغ جنان (همان، سفینه النجات: ص ۱۳۴ ر)
کسی راست شایسته جای نبی	که خوابید شب در وطای نبی (همان: ص ۱۲۰ ر)

در حقیقت، اشارات نغز و لطیف و باریک به قصص انبیا، بویژه داستان حضرت یوسف (ع) که در جای جای سخن وی نمود پیدا کرده، از بن مایه‌های اصلی سخن زاهد است. بگونه‌ای که گاهی بطور کامل، یک غزل تمام را با مضامین عرفانی، به این داستان اختصاص داده است:

ز کنعان تجرّد، یوسف جان	برون آمد به قصد سیل و جولان (همان: ص ۸۹ پ)
حدیث یوسف و اخوان بلند میگوید	که دوستان پدر را عزیز باید داشت (همان: ص ۴۸ ر)
گرگ حسد گزیده همه گر برادر است	لب، تر به خون یوسف گل پیرهن کند (همان: ص ۶۹ ر)

غزلی دیگر نیز، به طور کامل، تلمیح به داستان حضرت یوسف (ع) و یعقوب نبی (ع) دارد: ای جان پدر شادم اگر دور ز مایی غیر از پدر پیر تو یک شخص ندیدم در طره معشوق تو هر عقده که باشد توفیق، رفیق و شرف باد مساعد

کاندنر کنف و مرحمت حرز خدایی
عمری گذراند ز دل و جان به جدایی
در کار تو باد آنچه بود کارگشایی
با بخت خدا داده و اقبال خدایی ...
(همان: ص ۹۶ ر)

یک غزل دیگر، سراسر تلمیح به داستان فرهاد فرهاد کوهکن دارد:

داشت از ذوق فنا جا کوهکن در کوهسار	میبرید از جوی شیراؤل کفن در کوهسار
از گرانجانان عالم بس که سختی میکشم	در میان شهرم و دارم وطن در کوهسار
بس که از سنگ ملامت پیکرم درهم شکست	همچو سنبیل میزنم موج شکن در کوهسار
عشق یک برقست لامع هر زمان در مظهري	گه ز ندبر کوه و گه بر کوهکن در کوهسار ... (همان: ص ۷۱ ر)

در دیگر اشعار نیز توجه خاص به فرهاد دارد:

کوهکن گر صورت شیرین ز سنگ خاره کند
جان شیرین باید از دل کند فرهاد ترا
(همان:ص ۳۷ ر)

ز چاک سینه روان جوی شیر می کردم
چو کوهکن اگر بود کارفرمایی
(همان:ص ۹۵ ر)

و گاه در یک بیت دو تلمیح را به نیکی در کنار هم نشانده است:

به صبوری که در رنج، ایوب داشت
به حزنی که از هجر، یعقوب داشت
(همان:ص ۱۳۵ پ)

ذوق شهادتی که ذبیح از منا بُرد
منصور عشق را به سر دار داده اند
(همان:ص ۶۰ ر)

کاربرد ردیفهای کم کاربرد

بر اساس آنچه بین شاعران سبک هندی مرسوم بوده، زاهد نیز برای رعایت ترتیب قافیۀ غزلها در همه حروف الفبا طبع آزمایی کرده است. از این روی برخی غزلها با ردیف های نو سروده شده و قابل توجه است. که مطلع برخی از این غزلها بدین قرار میباشد:

زلفت دراز کرده به سنبل زبان بحث
موی کمر درآمده خوش در میان بحث
(همان:ص ۱۴۵)

عشق تو کرد از غم دنیا مرا خلاص
دیوانگی نمود ز سودا مرا خلاص
(همان:ص ۱۶۸)

باشد چو یار ساقی گردد مدام، فرض
اینجا بود که باشد فعل حرام فرض
(همان:ص ۱۶۸)

نسوخت تخم تمنای من ز اخگر داغ
شکفته زخم دلم همچو لاله بر سر داغ
(همان:ص ۱۷۰)

گذری کوتاه بر نکات بلاغی در شعر زاهد

انواع استعاره:

فلک را هم مگر آن غنچه لب زیر نگین دارد
که میپچد به برگ لاله لعلش عقد پروین را
(همان:ص ۳۶ پ)

زاهد این بحر به معنی ندهد تن ورنه
گل نشکفته بسی هست گلستان ترا
(همان:ص ۴۰ ر)

اگر سبجه خواهد که باران کند
سما قطره را سفته غلطان کند
(همان، سفینه النجات:ص ۱۲۸ پ)

چگونه برد رنگ ابری به کار
(همان:ص:۱۰۹ر)

نگه کن که صباغ لیل و نهار

انواع تشبیه

دهر چون زندان و مطلبها سلاسل شد ترا
(همان،غزلیات:ص:۳۶ر)

بستگیهای امل از بس اسیرت کرده است

تیغ دو دم طَرَف نشود با دعای صبح
(همان:ص:۵۷پ)

ابرو کجا و خطّ بناگوش از کجا

نبینند خود پیش پا همچو شمع
(همان:ص:۱۵۰ر)

چو شمعدن تابنده بزم جمع

ز غیب آنچه آید پذیرا بود
(همان:ص:۱۴۴ر)

مرا دل صدف، طبع دریا بود

ایهام

که دل خراب چو گردید بیت معمور است
(همان:ص:۵۴پ)

میان کعبه و دل فرق این قدر باشد

که ره به بادیه نالان چو تار در چنگ است
(همان:ص:۵۱پ)

مسافران ره عشق را چه آهنگ است

از آن شراب که در ساغر معانی هست
(همان:ص:۴۹پ)

مدام خامه زاهد سیاه مست بود

سبک از جای خود بر گیر ساقی رطل سنگین را
(همان:ص:۳۷ر)

غبار غم گرانی میکند بر خاطر نازک

کنایه

نیست جا در خاطر هستی فراموش ترا
(همان:ص:۴۰پ)

هر که از چشم تو افتد خار چشم مردم است

که میبچد به برگ لاله لعلش عقد پروین را
(همان:ص:۳۶پ)

فلک راهم مگر آن غنچه لب زیرنگین دارد

کشیده است نه بر سر روزگار
(همان،سفینه النجات:ص:۱۵۰ر)

فلک هم زده دفتر روزگار

مروّت کشیده است پا از میان عدالت به عنقااست هم آشیان
(همان:ص ۱۵۰ ر)

صنعت ترصیع و صنعت موزانه

این دو صنعت ادبی، در مثنوی سفینه‌النجاة زاهد، فراوان بکار رفته است که نمونه‌هایی از آن ذکر میشود:

سعادت سیوی است از بحر او (همان:ص ۱۲۲ پ)	طهارت وضویی است از نهر او (همان:ص ۱۱۱ پ)
جنان سبزه زاری است از بهر او	جهان کوچه داریست از شهر او (همان:ص ۱۱۱ پ)
جهان دستکرد عطای وی است	جنان پایمرد ولای وی است (همان:ص ۱۱۹ پ)
فلک را ز رفعت قوی پایه کرد	زمین را ز حکمت فرومایه کرد (همان:ص ۱۰۹ پ)

کاربرد ضرب المثل

زاهد، ضرب المثلها را بجا و زیبا بکار میبرد که برخی از آنها نیز به زبان امروزی بسیار نزدیک است:

بود بهر همسایگان مرگ حق	برد ثلث میراث نامستحق (همان:ص ۱۵۰ ر)
ز بس اغنیا را شده دست تنگ	حنا را نباشد به کف جای رنگ (همان:ص ۱۴۹ ر)
به حکم اطاعت گراید به کام	که مأمور معذور باشد مدام (همان:ص ۱۴۸ پ)
به خلوت نشینی است نامم بلند	چو زنگی که کافور نامش نهند (همان:ص ۱۴۴ پ)

شعر زاهد به صنایع ادبی فراوانی آراسته شده که جهت پرهیز از اطالة کلام، تنها نام آنان را ذکر میکنیم:

اسلوب معادله، تنسیق الصفات، انواع جناس، تضاد، ارسال المثل، اغراق و غلو و موارد دیگر. بطور کلی میتوان گفت، زاهد تبریزی شاعریست که از آرایه‌های سخن به نیکی و به اندازه استفاده میکند و همین میانه روی باعث زیبایی اثرش شده است.

۳. ویژگیهای زبانی شعر زاهد

از جمله ویژگیهای شعر زاهد، آوردن کلماتی است که به لحاظ سبک شناسی، حائز اهمیت و بسیار نزدیک به اصطلاحات زبان امروز میباشد.

واژه‌ها و ترکیبات ذیل، نمونه‌هایی از واژه‌های مورد استفاده شاعر است:

«از سروا کردن، تنخواه، خاک دامنگیر، دلچسب، جناغ بستن، رگ خواب، زبان چرب، زیرچشمی، سبز شدن سخن (آشکارشدن سخن)، سرشدن (شروع شدن)، سیرچشمی، شیشه ساعت، عینک، ممنون، هواپیما (هرزه گرد و هوانورد) یک کاسه کردن».

از سروا کردن

همچوزلف خویشتن در هر طرف سودای او صدسیه روز پریشان را ز سر واکرده است
(همان، غزلیات: ص ۵۳ پ)

تنخواه

به بازار محبت قدر محنت بین که با منت به نرخ دل فلوس داغ را تنخواه میگیرند
(همان: ص ۶۸ پ)

«تا ترفیه حال انام را مطمح نظر نداشته قلم حکم بر کاغذ نگذاشته طومار رافعات شریفش را چون مستوفیان فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره به تنخواه دهند بجز اعمال حسنات میزان برنماید.»
(همان، منشآت: ص ۱۸۰ ر)

جناغ بستن

چه باجانها کند شوخی که از غالب حریفیها جناغ زلف را دلخواه با اهل و فسا بندد
(همان، غزلیات: ص ۶۰ پ)

کاربرد واژه‌هایی که خود یا معنایشان کم کاربرد است.

فلک کاسه بر کف از آن مُستَمال که از خوان فیضش بیابد نوال
(همان، سفینه النجات: ص ۱۲۹ پ)

مُستَمال: مایل و خم شده

بلی قطره حرفی ز دریا شنید بلی ذره تایی ز خورشید دید
(همان: ص ۹۰ پ)

تای: تار، تار، مو، تایی مو.

بود منقب فکرم الماس سان ولی آن برآرد که پرورده کان
(همان: ص ۱۴۲ پ)

منقب: نشتر بیطار، هر آن چه بدان چیزی را سوراخ کنند.

چو بر لوح جان پیکرت را نوشت ترا در بغل جزو تشریح هشت
(همان: ص ۱۱۰ پ)

جزو: رساله، کتاب

رعد به کوس کوی بر نمط پهلوی طنطنه: ابهت و شکوه	طنطنه خسروی زد که ریاحین صلاست (همان، غزلیات: ص ۱۹ پ)
گنه بخشد و ترجمان گناه ترجمان: تاوان	دهد خلد بر بنده رو سیاه (همان، سفینه النجات: ص ۱۰۹ ر)

واژه‌سازی

برخی از واژه‌های بکار رفته در شعر و نثر زاهد، در لغتنامه‌ها یافت نشد، گویی وی علاقه به ساختن واژه‌ها، بخصوص واژه‌های عربی داشته است و این حکایت از تسلط وی بر زبان عربی دارد تا جایی که منشآت وی مملو از لغات عربی است.

از جمله واژه‌های ساخته‌ی وی

انعطاس: عطسه کردن

باد از شمیم درگه او سوی چین برد خون از دماغ نافه گشاید ز انعطاس (همان، قصاید: ص ۳ پ)
هاپه: وزنده

«سواد العین زرقای یمامه نهاناً لمعات بارقات شارقه از مشرق الشمسین فضل و کمال و نفحات فایحات هاپه از مطلع السعدین دانش و افضال انوار طوالع مشکات جوامع اسرار آثار لوامع مصباح مطالع انوار مرآت صورت نمای بدایع معانی» (همان، منشآت: ص ۱۸۷ پ)

تباکر: این واژه از بکر: شتابی کردن به سوی کسی و شتافتن، شتابی کردن، ساخته شده است. مرا مظنه جمع حضور خدمت و غیب بداشت باز ز فیض تباکر اقدام (همان، قصاید: ص ۱۷ ر)

مزادگی: زیادشدن

«مخلص زاده میرزا محمد به سواد خوانی مشغول است نور چشمی با بلندی مجد و مزادگی میرزا محمد تقیا را دعا برسد.» (همان، منشآت: ص ۱۸۴ ر)

ساختهای متعدّد از یک واژه

ساخت واژه‌های مختلف با پسوند «انداز» در جای جای شعر زاهد آمده است:

«دورانداز، پاندااز، جمع انداز، چاشت انداز، دست انداز، شکار انداز»

شود از تیغ و تیر و خشت و دور انداز او در کین جبین اصفه، زمین احمر، سما اغبر هوا ادکن (همان، قصاید: ص ۱۴ پ)

«چراغان لاله صبح افروخته، سبزه مخمل زمردی و جدول دیبای مشجر به پای انداز

انداخته.» (همان، منشآت: ص ۱۸۴ ر)

ندیدم روی دل دیگر ز جمع انداز مژگانش
به سر وقت دلم افتاد تا زلف پریشانش
(همان، غزلیات: ص ۷۳ پ)

از دیگر نشانه‌های سبکی شعر زاهد، آوردن سرمه با پسوندهای مختلف است:

سرمه دار

یعقوب وار دیده‌ام از گریه شد سفید
باشد علاج چشم من از سرمه دار خط
(همان: ص ۷۷ ر)

گردی که ز کوی یار خیزد
جایش در چشم سرمه دار است
(همان: ص ۱۳۴ ر)

سرمه وار

هر که را برق تجلی سوخت زاهد سرمه‌وار
دیده روشن میکند چون توتیا خاکسترش
(همان: ص ۷۴ پ)

سرمه زار

هر حلقه‌ای ز خط به رخس چشم حیرت است
روشن هزار دیده شد از سرمه زار خط
(همان: ص ۷۴ پ)

ساختن ترکیبهای زیبا با «نقش»، مانند:

«نقش بندی بهار، نقش ایجاد، نقش سعادت، نقش پریزاد، نقش لا، نقش آینه، نقش

بوریا، نقش پا، نقش حرف، نقش حیرت، نقش سگه، نقش نگین، نقش قدم»

«تا رنگ آمیزی گلشن امکان و نقش بندی بهار و خزان به طلا لاجورد آفتاب و

سحاب و خامه موی خطوط شعاع مهر جهانبان است.» (همان، منشآت: ص ۱۸۲ ر)

چو کن نقش ایجاد بر تخته زد
ازل عالم امر را قرعه زد

(همان، سفینه النجات: ص ۱۶۶ ر)

بزرگیش نقش سعادت نشست
که بر دامن توبه آویخت دست

(همان: ص ۱۶۳ پ)

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، زاهد تبریزی از آن دسته شاعران سبک هندیست که راه اعتدال رفته، شعری قابل فهم و دل انگیز دارد و میتوان گفت او نیز چون صائب و کلیم و حزین ادامه دهنده سنت غزلی بعد از حافظ و بابافغانی است و سبک هندی در آثار وی اوج و لطفی دارد.

زاهد از جمله شاعرانی است که با بهره‌گیریهای اندک از شاعران پیشین و معاصر خود، سخن را زیباتر و دلنشین‌تر کرده، از تقلید و سرقات ادبی نیز به دور مانده است. از این‌روی اگر زاهد به دوستداران ادب معرفی شود میتواند چون بسیاری از معاصران خود در پهنه ادب بدرخشد.

منابع

۱. دانشمندان آذربایجان، تربیت، محمدعلی، چاپ اول، مطبعه مجلس، طهران، ۱۳۱۴.
۲. الذریعه الی تصانیف الشیعه، بهرانی، علامه الشیخ آقابزرگ، جلد ۹، چاپ سوم، مؤسسه اسماعیلی، قم.
۳. فرهنگ الرائد الطلاب، جبران مسعود، ترجمه عبدالستار قمری، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات یادواره کتاب، تهران، ۱۳۸۳.
۴. راهنمای تصحیح متون، جويا، جهانبخش، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۴.
۵. دیوان حافظ، حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، به تصحیح و حواشی علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ دوم، نشر آروین، ۱۳۷۳.
۶. سفینه خوشگو، خوشگو، بندر بن داس، به کوشش عطاء الرحمن کاکوی، پنته، ۱۹۵۹ م.
۷. فرهنگ سخنوران، خیام پور، عبدالرسول، چاپ خانه شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان، ۱۳۴۰.
۸. فهرست کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران، دانش پژوه، محمدتقی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۹. سخنوران آذربایجان، دولت آبادی، عزیز، چاپ اول، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز، ۱۳۵۵.
۱۰. لغت نامه، دهخدا، علی اکبر، چاپ اول دوره جدید، انتشارات روزنه، ۱۳۷۳.
۱۱. دیوان زاهد اصفهانی، زاهد اصفهانی (تبریزی)، میرزا قاسم، نسخه خطی شماره ۸۶۸۵۳، کتاب خانه مجلس شورای اسلامی، ۱۲۰۳.
۱۲. دیوان اشعار و کلیات آثار زاهد تبریزی، زاهد تبریزی، میرزا قاسم، نسخه خطی شماره ۴۶۲۳، کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران، قرن ۱۲.
۱۳. دیوان شیخ زاهد گیلانی، زاهد تبریزی، میرزا قاسم، نسخه خطی شماره ۱۴۲۳، کتاب خانه مجلس شورای اسلامی، ۱۱۰۲.

۱۴. دیوان غزلیات میرزا قاسم تبریزی، زاهد تبریزی، میرزا قاسم، تصحیح دکتر عبدالله واثق عباسی و سهیلا مرادقلی، چاپ اول، دانشگاه سیستان و بلوچستان با همکاری انتشارات مرندیز مشهد، ۱۳۸۹.
۱۵. سفینه النجات زاهد، زاهد تبریزی، میرزا قاسم، نسخه خطی شماره ۱۰۳۷۲، کتابخانه آستان قدس رضوی، بی تا.
۱۶. فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی، سجّادی، سید ضیاءالدین، چاپ دوم، انتشارات زوار، ۱۳۸۲.
۱۷. کلیات سعدی، سعدی، مصلح بن عبدالله، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ نهم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۲.
۱۸. آشنایی با عروض و قافیه، شمیسا، سیروس، چاپ دهم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۳.
۱۹. کلیات سبک شناسی، شمیسا، سیروس، چاپ سوم از ویرایش دوم، نشر میترا، تهران، ۱۳۸۴.
۲۰. سبک شناسی شعر، شمیسا، سیروس، چاپ نهم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۲.
۲۱. تذکره لطایف الخیال، شیرازی، محمدعارف، نسخه خطی شماره ۴۳۲۵، کتابخانه ملی ملک، تهران.
۲۲. کلیات صائب تبریزی، صائب تبریزی، میرزا محمد، با مقدمه و شرح حال شاعر از محمد عباسی، چاپ پنجم، نشر طلوع، ۱۳۶۸.
۲۳. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، ج ۵، چاپ دهم، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۸.
۲۴. فرهنگ اشعار صائب، گلچین معانی، احمد، چاپ دوم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۳.
۲۵. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، منزوی، احمد، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی منطقه ای، تهران، ۱۳۵۰.
۲۶. تذکره نصرآبادی، نصرآبادی، میرزا محمد، تصحیح وحید دستگردی، کتاب فروشی فروغی، تهران، ۱۳۵۲.
۲۷. تذکره ریاض الشعراء، واله داغستانی، علی، مقدمه تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۴.